

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاپی‌سازی

ادب و آثار ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام

کلمات کلیدی: ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام، ادب، آثار، محرم، عزاداری، عشق، اشک، اخلاص، حاجت، باطن، حجاب‌های ظلمانی و نورانی، حقیقت اباعبدالله علیه السلام، زیارت، ملاقات، حیات، وجه‌الله.

عزاداری و سوگواری خیلی عظیم است. از اوّل محرم، این اقامه‌ی عزا و سینه زدن، این آه و ناله‌های سوزان و اشک روان خیلی عظمت دارد. خدا می‌داند چقدر پیش خدا می‌ارزد؛ همین دست‌هایی که با اخلاص بر سینه می‌خورد؛ خدا نکند انسان را غرور بگیرد و فکر کند که حالا ما خیلی مهم شدیم و برای ما کم و کوچک است که بلند شویم و سینه بزنییم. یادتان هست عابس، آن پیرمرد محاسن‌سفید شجاع و نام‌آور و این یار اباعبدالله علیه السلام را، بنابر آنچه نقل شده، وقتی روز عاشورا به میدان رفت، هیچ‌کس جرأت نکرد به میدان بیاید. این پیرمرد برگشت؛ زره را از تن کند؛ با آن موهای سفید سینه‌اش به میدان آمد! به او گفتند: **أَجْنَنْتَ يَا عَابِسُ!** دیوانه شدی ای عابس؟! زره از تن بیرون کردی و با گوشت بدنت رفتی جلوی این همه تیغ و تیر؟ گفت: آری دیوانه شدم! عشق اباعبدالله‌الحسین علیه السلام مرا دیوانه کرده! روز عاشورا انسان مثل عابس لخت شود و سینه بزند؛ بر سر بکوبد؛ گریه کند؛ اشک بریزد؛ نوحه‌سرایی کند. خدا می‌داند اینها در دستگاه خدا چقدر بزرگ است و خدا می‌داند که با انسان چه می‌کند! هرچه غیر خداست را در وجود انسان می‌سوزاند و از بین می‌برد. ضربه‌های یا حسین یا حسین،

۱. شیخ حیاوی، مقتل‌الحسین علیه السلام.

هرچه غیر حسین علیه السلام است را از وجود انسان بیرون می‌کند و نام حسین علیه السلام را بر قلب و سینه‌ی انسان حک می‌کند. این سینه زدن و این اشک‌ها خیلی بزرگ است؛ خدا می‌داند چه می‌کند! قلب انسان را از هرچه غیر است، می‌شوید و این آینه را منجلی می‌کند و جلوه و عکس محبوب در آن تجلی می‌کند. من که شاعر نیستم؛ اما گاهی در کارشان دخالت می‌کنم. یادم است یک وقتی گفته بودم:

بر سینه‌ی خود سخت بکوبید
با آه و فغان قلب بروبید
زنگار دل از اشک بشوید
تا چهره‌ی جانان بشود خوب نمایان

ان‌شاءالله قدر بدانیم! این مجالس ذکر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام مجالس ماتم و عزای حسینی علیه السلام را قدر بدانیم. خدا می‌داند چقدر عظیم است؛ چقدر بزرگ است. انبیاء عظام حسرت چنین مجالسی را می‌خوردند!

بر ذکر مصیبت اباعبدالله علیه السلام و اهل بیت و اصحاب کرامشان [مداومت داشته باشیم]. شاید به ذهن بیاید که خب ما بارها ذکر مصیبت شنیدیم، برای چه دوباره و ده باره و صد باره هی بنشینیم و تکرار کنیم و باز هم بشنویم؟ یا مکرر بگوییم یا مکرر بشنویم؟ در حالی که خدا می‌داند همان تکرار [چه آثاری دارد]. دیده‌اید گاهی انسان به مجالس روضه می‌رود، این مداح می‌آید روضه‌ای می‌خواند؛ مداح بعدی هم همان روضه را تکرار می‌کند؛ مداح بعدی هم همین‌طور و مداح بعدی هم... فکر نکنید این تکرارها بیهوده است؛ تکرار سازنده است. در بحث ذکر خاطراتان هست، خدمتتان عرض کردیم که ذکر به معنی به یاد آوردن است و همه‌ی دین در همین یک کلمه خلاصه است. نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر است: **و يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ**^۲ نام قرآن ذکر است: **إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**^۳

۲. سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۵۲.

۳. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹.

مأموریت ﷺ پیامبر تذکر است: **إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ**.^۴ تمامیت دین در تذکر و به یاد آوردن است. چون هیچ چیز جدیدی وجود ندارد. همه چیز را ما می‌دانیم؛ ولی فراموش کردیم و با ذکر به یاد می‌آید. این لایه‌های غفلت که روی آن حقیقت ما لایه به لایه نشسته و خدا می‌داند این لایه‌ها چقدر زیاد است. بنابه برخی اخبار و روایات هفتاد هزار حجاب ظلمانی و هفتاد هزار حجاب نورانی است. این همه حجاب لایه به لایه آمده روی وجود ما نشسته و ما را از آن حقیقت خودمان جدا و دور کرده است. خودمان را فراموش کردیم و ذکر، این لایه‌ها را یکی یکی کنار می‌زند. ذکر ما را از غفلت و از نسیان نجات می‌دهد و لذا همان‌طور که این لایه‌ها مکررند، تذکر هم باید مکرر باشد. ذکر نافع است. **و ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ**.^۵ **فَذَكَرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى**.^۶ ذکر و به یاد آوردن، تجدید خاطره کردن، سودمند و نافع است و انسان را دوباره به آن حقایق فراموش‌شده در باطن خودش می‌رساند. شاید این تعبیر درست باشد که همه‌ی آن حقایق و همه‌ی آن مقامات انبیاء، در باطن انسان هست و انسان در سیر الی الله همه‌ی آن مقامات را طی می‌کند و همه‌ی آن کمالات را دارا می‌شود. ابتدا هنوز سالک نیست و غرق در دنیاطلبی‌ها و شهوات و غضب‌هاست؛ اما به یقظه که می‌رسد، این نقطه‌ی آغاز سیر و حرکتش از حیوانیت و از طبیعت است؛ تا برسد به آن حقیقت آدمیت؛ تا آن ملکات در درون او بر او سجده بیاورند؛ ملائک درونی او بر آن حقیقت انسانی او سجده کنند. تازه رسید به مقام آدمیت و از آدم تا خاتم راهی بسیار طولانی است. از مقامات همه‌ی انبیاء باید عبور کند. همه‌ی آن کمالات را باید در خودش پیدا کند و اینها به نیروی ذکر اتفاق می‌افتد؛ چون آن حقایق در باطن ما هست؛ باید از پشت پرده بیرون آید. باید از حالت بالقوه به حالت بالفعل درآید و ذکر این کار را می‌کند. لذا ذکر مصائب آل‌الله هم

۴. سوره‌ی غاشیه، آیه‌ی ۲۱.

۵. سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۵.

۶. سوره‌ی اعلی، آیه‌ی ۹.

سازنده است و با تکرار این اذکار، لایه‌ها کنار می‌رود، کنار می‌رود، کنار می‌رود، تا جایی که انسان می‌بیند اصلاً گویا خودش بود که در روز عاشورا این تیرها را خورد و این تیغ‌ها بر پیکرش وارد شد. به آن حقیقت می‌رسد. حقیقت اباعبدالله علیه السلام را در باطن خودش ملاقات می‌کند. لذا ذکر مصیبت و تکرار در این ذکر مصائب بسیار سازنده است. انسان را می‌برد؛ راه می‌برد. می‌بینید که هر سال این خاطره‌ها دارد تکرار می‌شود؛ اما حلاوت خودش را از دست نمی‌دهد. تأثیرگذاری خودش را از دست نمی‌دهد و هرچه بیشتر تکرار شود، آثار بزرگ بیشتری را به دنبال می‌آورد.

منتها اینجا نکته‌ای را که قبلاً هم تذکر داده‌ام، یک‌بار دیگر یادآوری کنم؛ اینکه ما دچار بدآموزی هستیم. تردیدی نیست که اشک ریختن بر مصائب اباعبدالله علیه السلام، بر سر و سینه کوفتن، سیاه پوشیدن، عزاداری و اقامه‌ی ماتم در مصائب اباعبدالله علیه السلام، زمینه‌ی اجابت دعاها و برآمدن حاجات را فراهم می‌کند. تردیدی نیست که این آثار را دارد و آثار خیلی عظیم‌تر؛ اما ما به‌خاطر اینها برویم عزاداری کنیم؟! من بروم در مجلس روضه‌ی اباعبدالله علیه السلام بنشینم که فلان حاجت مادی و دنیویم برآورده شود! خیلی حیف است و خیلی کوچک است! دچار بدآموزی هستیم. از مداختن زیاد شنیده‌ام؛ حتی از منبری‌های فاضل متأسفانه مکرر شنیده‌ام که به مستمعین می‌گویند: کسی بی‌حاجت نیامده باشد در مجلس ما! کسی بی‌حاجت نباشد! حاجت‌هایتان را در نظر بگیرید می‌خواهم روضه بخوانم! ای داد بیداد!! یعنی ما برای حاجت گرفتن، بر اباعبدالله علیه السلام گریه می‌کنیم؟! شاید تشبیه خوبی نباشد؛ ولی چه کنم برای اینکه مسأله روشن شود بگذارید این تشبیه را بکنم. چند وقت پیش بود که تلویزیون یک فیلم سینمایی نشان داد خیلی تکان‌خوردم. اسمش بود: چند می‌گیری گریه کنی؟ یک فیلم ظاهراً فکاهی بود؛ ولی نکته‌های اخلاقی هم در آن درس می‌داد. چند می‌گیری گریه کنی؟ مؤسسه‌ای درست شده بود برای افرادی که از دنیا می‌رفتند و کس و کاری نداشتند که برایشان عزاداری کند، یا کس و کارشان اهل آمدن به عزاداری و تشییع جنازه و گرفتن مجلس ختم و شب هفت نبودند. این مؤسسه از

کسی که می‌خواست بعداً بمیرد و بی‌کس و کار بود پول می‌گرفت و کلی آدم استخدام کرده بود که در مراسم او می‌آمدند گریه می‌کردند؛ یقه پاره می‌کردند و شیون می‌کردند.

خدای نکرده ما این طوری در مجالس اهل بیت علیهم‌السلام نرویم! یعنی برویم گریه کنیم برای اینکه حاجت بگیریم! خدا نکند! خدا نکند این طور باشد. خیلی کوچک است. خیلی کوچک است. خیلی کوچک است! چطور انسان آن مصائب عظیم آل‌الله علیهم‌السلام را ببیند، بعد هنوز یاد مصائب کوچک و حقیر خودش باشد که بخواهد بگوید من می‌روم به این مجلس حاجتم را بگیرم؟! مادری که بچه‌اش را جلویش تگه تگه کردند، برای حاجت گرفتن گریه می‌کند؟ پدری که پسر رشیدش جلوی چشمش پرپر شد، برای حاجت گرفتن گریه می‌کند؟ او عمق وجودش می‌سوزد و اشک می‌ریزد. خدا نکند ما برای حاجت گرفتن عزاداری کنیم. خیلی کوچک است. خیلی زشت است! دیگر باید از این وادی گذشته باشیم. حالا افرادی که متوجه نیستند و عوامند، از آنها معفو است؛ ولی برای کسی که اهل فهم است، اهل درک و شناخت و معرفت است، خیلی کوچک است. گریه مگر مزد می‌خواهد؟! آدم داغ‌دیده گریه می‌کند. برای چه گریه می‌کند؟ برای اینکه داغ دیده و چه داغی بزرگتر از داغ عاشورا؟! این است که در اقامه‌ی عزای اباعبدالله علیه‌السلام ان‌شاءالله آن خلوص را توجه کنیم. همین که در قبال این عزاداری چیزی خواستیم، به قصد رسیدن به حاجتی رفتیم، خلوص از بین رفت.

درست است که مرتبه‌ی شدیدتر عدم خلوص این است که برای خودنمایی و ریا و کسب نام و سری بین سرها درآوردن باشد و تفاخر به اینکه در مجلس من فلان مقامات آمدند و مجلس من فلان منبری و مداح مشهور در آن نقش ایفا کرد، هیأت ما این قدر نهار داد، این قدر خرج داد، آن مرتبه‌ی شدیدتر ریا است که خیلی اجر عمل را لطمه می‌زند؛ اما کمترین مرتبه‌ی خالص نبودن هم این است که انسان برای غیر امام حسین علیه‌السلام گریه کند. گریه کند برای امام حسین علیه‌السلام چون می‌خواهد حاجتش برآورده شود و مشکل دنیایش رفع شود. ان‌شاءالله که این طور نباشد.

در روایات داریم کسی که در ذکر مصائب امام حسین علیه السلام بگوید: **یا لیتنی کنت معک فافوز معک فوزاً عظیماً؛ یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم فوزاً عظیماً**؛^۷ یا اباعبدالله! ای کاش من با شما بودم و به آن فوز عظیم شهادت در رکاب شما نائل می‌شدم، کسی این را بگوید، در اجر شهدای کربلا شریک می‌شود. خیلی بزرگ است. شریک شهدای کربلا می‌شود. در آن اغراق هم نیست. هر وقت مصائب آل الله علیهم السلام ذکر شد، انسان از ته دلش ای کاش بگوید. دیده‌اید گاهی انسان از ته دلش می‌گوید ای کاش... کاش من آنجا بودم. این ای کاش را از ته دل، با همه‌ی وجود و صادقانه بگوید. بگوید: یا اباعبدالله! کاشکی من و زن و بچه‌هایم به‌جای شما آواره‌ی بیابان و کوه و دشت می‌شدیم. یا اباعبدالله! کاشکی پسر جوان من به‌جای علی اکبر شما تکه تکه و ارباً اربا می‌شد. از ته جان بگوید: یا اباعبدالله! کاشکی به‌جای علی اصغر شما، تیر حرمله به حلقوم طفل شیرخوار من می‌نشست. یا اباعبدالله! کاشکی زن و بچه‌ی من، جای زن و بچه‌ی شما اسیر دست اشقیاء می‌شدند و آواره‌ی کوه و بیابان‌ها می‌شدند. یا اباعبدالله! کاشکی مرا با قتل صبر^۸ می‌کشتند؛ با تکه‌سنگ‌ها با کعب نی‌ها با شمشیر شکسته‌ها ... کاشکی سر مرا جای سر شما از قفا با دوازده ضربه می‌بریدند! **یا لیتنی کنت معک فافوز معک فوزاً عظیماً**. اگر از عمق جان بگوید، در مقامات و فضیلت و مراتب شهدای کربلا شریک است. اگر آن روز نبودیم، امروز می‌شود این‌طوری شریک آنها شویم و همراه آنها باشیم. ظاهراً جنگ جمل بود که یکی از اصحاب حضرت امیر علیه السلام خدمت حضرت قریب به این مضمون عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! ای کاش برادر من هم در این جنگ بود و در این پیروزی شکوهمند شما شریک می‌شد. بنابر آنچه در نهج‌البلاغه هم آمده حضرت فرمودند: **أهوی**

۷. سیدبن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنه، ج ۳، ص ۳۰؛ صدوق، امالی، ص ۱۳۰ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۰؛ یا ابن شیبہ ان سؤک ان تکون لک من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین فقل متی ما ذکرته یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً. کفعمی، مصباح، ص ۵۰۱ و ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۲۳۷؛ یا لیتنی کنت معک فافوز فوزاً عظیماً.

۸. قتل صبر: قتل با زجر و شکنجه.

أَجِيكَ مَعَنَا؟^۹ آیا برادر تو دلش می‌خواست، دلش پر می‌کشید و آرزو داشت، دوست می‌داشت که در این جنگ با ما باشد؟ عرض کرد: بله! به خدا یا امیرالمؤمنین! با همه‌ی وجودش آرزو داشت؛ اما نتوانست و موفق نشد. حضرت فرمودند: برادر تو در این جنگ با ما بود. نه تنها برادر تو، کسانی در این جنگ با ما بودند که در اصلاب رجال و ارحام نساءند و در قرون آینده به دنیا خواهند آمد. آنها هم در این جنگ شریکند. لذا این‌طوری می‌شود شریک شد. خاطرتان هست جلسه‌ی قبل عرض کردم، حالا که ماه محرم شروع می‌شود برویم کنار اصحاب و اهل بیت اباعبدالله علیه السلام؛ خانم‌ها بروند داخل خیمه کنار خانواده‌ی اباعبدالله علیه السلام؛ مردها بروند کنار مردان. شب‌ها می‌خواهید بخوابید سرتان را روی متکا نگذارید؛ روی خاک کنار در خیمه‌های اهل بیت علیهم السلام بخوابید. این‌طور با اهل بیت علیهم السلام باشید. این‌طور حرکت کنید تا روز عاشورا هم شهید شوید؛ آن وقت شریکید. **يا لَيْتِي كُنْتُ مَعَكَ فَأَفُوزَ مَعَكَ فَوْزًا عَظِيمًا.**

در زیارت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام در نیمه‌ی شعبان چند جمله‌ی [لطیف] هست.^{۱۰} بنا به روایت، امام صادق علیه السلام این زیارت را تعلیم دادند. زیارت کوتاهی هم هست. کل زیارت شاید به اندازه‌ی یک صفحه هم نیست؛ ولی مضامین بسیار لطیف و قشنگی در آن است. زائر شهادت می‌دهد و می‌گوید: **أَشْهَدُ أَنَّكَ قُيِّلَتْ وَ لَمْ تَمُتْ:** یا اباعبدالله! من شهادت می‌دهم تو را کشتند؛ اما تو نمردی. گفت:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما

یا اباعبدالله! تو عشق مجسم بودی! تو تمامیت عشق بودی! تو عاشق نبودی که عشق بر تو افزوده شده باشد؛ تو همه‌ی حبّ و همه‌ی عشق بودی با تمامیت خودش و لذا ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام تو.

۹. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۲، ص ۵۵.

۱۰. کفعمی، مصباح، ۴۹۸ و ۴۹۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۴۲ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در

نیمه‌ی شعبان.

أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ وَ لَمْ تَمُتْ: شهادت می‌دهم تو را ناجوانمردانه با لب عطشان در غربت و تنهایی مطلق با قساوت‌بارترین صورت کشتند؛ اما تو نمردی یا حسین! تو زنده‌ای. أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ وَ لَمْ تَمُتْ بَلْ بِرَجَاءِ حَيَاتِكَ حَيَّتْ قُلُوبُ شِيعَتِكَ: نه تنها تو نمردی و زنده‌ای، بلکه به طفیل حیات توست که قلوب همه‌ی شیعیان زنده است. نه تنها تو حی هستی، بلکه محیی هستی. نه تنها زنده‌ای، بلکه حیات‌بخشی. با تو یا حسین! دل‌های همه‌ی شیعیان زنده است. تو مایه‌ی حیات قلوب همه‌ی شیعیان هستی.

وَ بِضِيَاءِ نُورِكَ اهْتَدَى الطَّالِبُونَ إِلَيْكَ: یا ابا عبدالله! هیچ‌کس خودش به تو راه پیدا نکرد. با روشنایی نور تو بود که طالبان و اهل طلب به تو راه پیدا کردند. اهل طلب با روشنایی نور تو، به تو راه یافتند. یا حسین! تو ما را به خودت جذب کردی. تو ما را به مجلس خودت آوردی. تو محبت خودت را در قلب ما کاشتی. تو این اشک‌ها را از چشم‌های ما روان کردی. تو این آه‌ها و ناله‌های سوزان را از سینه‌ی ما بیرون آوردی. خودت بودی! ما نبودیم. ما اینها را به حساب خودمان نمی‌گذاریم. اینها عطایای بسیار عظیمی است. ما کجا و اینها کجا! بِضِيَاءِ نُورِكَ اهْتَدَى الطَّالِبُونَ إِلَيْكَ: اگر کسی هدایت شد و به هدایت راه یافت با روشنایی نور تو بود ای حسین! وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يُطْفَأْ وَ لَا يُطْفَأُ أَبَدًا: ای حسین! من شهادت می‌دهم که تو همان نور خدایی که خاموش نشدی و ابداً خاموش نخواهی شد. قرآن فرمود: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛^{۱۱} وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛^{۱۲} آنها اراده کردند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند؛ با پف کردن‌های خود نور خدا را خاموش کنند؛ ولی نور خدا خاموش نمی‌شود. خدا نور خودش را به اوج کمال می‌رساند؛ ولو کافران و مشرکان برایشان تلخ است و کراحت دارند. کافر و مشرک کیست؟ آن کس که با اهل بیت علیهم‌السلام می‌جنگد. در زیارت جامعه‌ی کبیره مگر

۱۱. سوره‌ی صف، آیه‌ی ۸.

۱۲. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۳.

خدمت اهل بیت علیهم السلام عرض نمی کنیم: **مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ**^{۱۳} هر کس با شما اهل بیت علیهم السلام جنگید، مشرک است. **وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يُطْفَأْ وَ لَا يُطْفَأُ أَبَدًا؛ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ:** نور تو ای حسین! برای همیشه روشنی بخش هستی است. **وَ أَنْتَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يَهْلِكْ وَ لَا يَهْلِكُ أَبَدًا:** همه میرا هستند؛ اما تو وجه‌اللهی. **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ؛**^{۱۴} **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.**^{۱۵} حسین! تو وجه‌اللهی هستی که نه هلاک می شوی و نه ابداً هلاکت و نابودی و از بین رفتن برای توست. تو باقی همیشگی هستی! تو وجه‌اللهی!

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^{۱۶}

۱۳. ابن‌مشهدی، مزارالکبیر، ص ۵۲۹؛ صدوق، من‌لا‌یحضره‌القیه، ج ۲، ص ۶۱۳ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت جامع‌ه‌ی کبیره.

۱۴. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۸۸.

۱۵. سوره‌ی رحمان، آیات ۲۶-۲۷.

۱۶. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.